

عنجبه و نازک

رنگ آمیزی ۳

داستان ۳

سرگرمی ۳

کاردستی ۳

بازی گروهی ۳

دانلود رایگان بازی سنگ آسیاب

نویسنده : علی رجبی

به نام خدای بخشنده مهربان



کتاب کارکودک با موضوع حضرت زهرا سلام الله علیها

نویسنده : علی رجبی

تصویرگران: امیرعباس صدیقی،

سجاد اکبرزاده، سید جواد مظفری

ناشر: عروج اندیشه

چاپ: شهر چاپ خراسان

نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۱

تیراژ: ۵۰۰۰ جلد

قطع: وزیری

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۶۳-۶۷۳-۱

سرشناسه : رجبی، علی، نویسنده

عنوان و نام پدیدآور: غنچه های فاطمی / نویسنده علی رجبی، تصویرگران

امیرعباس صدیقی ، سجاد اکبرزاده ، سید جواد مظفری

مشخصات نشر : مشهد؛ عروج اندیشه ، ۱۴۰۱

مشخصات ظاهری ۱۶ص ؛ مصور (رنگی)

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۱۶۳-۶۷۳-۱

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا

یادداشت : گروه سنی ب، ج

موضوع : فاطمه زهرا (س)، ۸۰قبل از هجرت - ۱۱ق . داستان

موضوع : داستان های مذهبی

موضوع : رنگ آمیزی

شناسه افزوده : صدیقی ، امیرعباس ، تصویرگر

شناسه افزوده : اکبرزاده ، سجاد ، تصویرگر

شناسه افزوده : مظفری ، سید جواد ، تصویرگر

رده بندی دیویی: ۹۷۳/۲۹۷ دا



کاری از گروه تبلیغی بوستان غنچه ها

تلفن : ۰۹۱۵۹۱۲۱۰۲۱

یار همیشه همراه

- در این هوای گرم تنها چیزی که جانم را تازه می کند و خستگی را از من خواهد گرفت یک سایه خوب است بروم به سمت آن باغ سرسبز و بزرگ تا از صاحب او اجازه بگیرم و استراحتی داشته باشم.
- سلام علیکم ای مرد عرب غریب و خسته هستم و می خواهم به مدینه بروم، اگر اجازه دهی می خواهم در باغ سرسبز تو مدتی بمانم.
 - و علیکم السلام ای مسافر، مهمان حبیب خداست، بفرما داخل باغ البته این باغ از من نیست من فقط یک باغبانم ولی می دانم که صاحبش رضایت دارد بنشین تا من کمی وسایل پذیرایی را برایت فراهم کنم.
 - خدا خیرت دهد همین چند دقیقه ای که اینجا نشستم با پذیرایی تو خستگی ام رفت، اگر از نظر تو عیبی نداشته باشد دوست دارم در این باغ بزرگ گردش کنم و اطراف دیگرش را هم ببینم.
 - ایرادی ندارد خود من هم باید بروم تا ببینم آبیاری ام کامل شده است یا نه؟ تو هم می توانی با من همراه شوی در ضمن صحبت هایمان را ادامه خواهیم داد.
 - پس برویم که قدم زدن در این باغ لذتی دارد نام من حسان است تاجری هستم که به شهر مدینه می روم برای خرید و فروش ولی به اندازه صاحب اینجا پول ندارم حتما او در شهر برای خودش با درآمد اینجا قصری ساخته و در ناز و نعمت است؟
 - نام من هم طاهر است اما اگر به تو بگویم، که زندگی صاحب این باغ از من هم ساده تر است شاید تعجب کنی زیرا او تمام این ثروت را به فقیران می دهد و برای خودش چیزی نمی گذارد.
 - برایم جالب شد دل کندن از این همه مال در راه خدا کار سختی است که از هر کسی بر نمی آید بگو تا او را بشناسم.
 - او دختر پیامبر خدا حضرت فاطمه سلام الله علیها است این باغ که فدک نام دارد را پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور خدا به ایشان بخشیده است.
 - من این خانواده را خوب می شناسم مدتی قبل در غدیر خم وقتی که پیامبر دست همسر حضرت فاطمه سلام الله علیها یعنی علی بن ابی طالب (علیه السلام) را بالا بردند و به عنوان رهبر و مولای بعد از خودشان معرفی کردند را به یاد دارم.
 - آری، اما متأسفانه پیامبر صلی الله علیه و آله که از دنیا رفتند عده ای مخالفت کردند و یک نفر از خودشان را به عنوان خلیفه و رهبر مردم انتخاب کردند و به آن همه سفارشهای رسول خدا توجه ای نکردند.



● آنجا را ببین... آنها که هستند؟ لباس مامورین حکومتی را بر تن دارند؟ به گمانم باید اتفاق مهمی پیش آمده باشد این همه سرباز اینجا چه می کنند؟

■ تا حالا چنین چیزی ندیده بودم بیا حسان جلو برویم تا علت آمدنشان را بپرسیم. او را ببین، من که باور نمی کنم می گوید: «به دستور خلیفه این باغ دیگر مال زهرا (سلام الله علیها) دختر پیامبر صلی الله علیه و آله نیست و تمام کارگرها اخراج هستند»

این باغ که مال خلیفه نیست که ما را اخراج کند صاحب این باغ دختر پیامبر است.

● با عصبانیتی که در این ماموران می بینم به نظرم مجبوری آنچه که می گویند را عمل کنی، حتما خود دختر پیامبر صلی الله علیه و آله برای گرفتن حقش از دست این ظالمان کاری خواهد کرد. ای طاهر اگر اجازه بدهی من هم دیگر مزاحمت نباشم و به سمت مدینه بروم.

■ ببخش تو مهمانم بودی و این اتفاق باعث شد که دیگر نتوانم از تو پذیرایی کنم خانه من در همین روستای نزدیک باغ کنار مسجد است در موقع برگشت از مدینه حتما بیا آنجا تا تو را ببینم.

بعد از چند هفته

■ صدای درب خانه می آید بروم ببینم کیست کوبنده درب؟ آدمم، چه می بینم تو هستی عبدالله سلام علیکم خیلی خوش آمدی بفرما منتظر آمدنت بودم.

● و علیکم السلام دوست خوبم از لطف تو سپاسگزارم، می بینم که هنوز در خانه ای و به باغ فدک حضرت زهرا سلام اله علیها برنگشتی.

■ آخر مگر آن ظالمان باغ را پس دادند؟ کدام باغ! بیا داخل و بنشین این ظرف شیر را بخور تا نفسی تازه کنی بعد تو برایم از مدینه بگو تا بدانم در آنجا چه پیش آمده؟

● ممنونم خدا برکت دهد عجب شیر گوارایی بود. راستش مدینه پر از ماجراها و اتفاقات عجیبی بود که دل را غصه دار می کند. روزی به مسجد رفتم تا خلیفه را ببینم، شخصی وارد مسجد شد و همه نگاه ها به سمت او برگشت از کسی آرام پرسیدم آیا او علی علیه السلام جانشین بر حق پیامبر صلی الله علیه و آله است؟ آن مسلمان گفت: آرام باش اگر کسی صدایت را بشنود وای به حالت می شود الان خلیفه کس دیگری است تا خواستم سؤال دیگری بکنم آن مرد با عصبانیت نگاه تندی کرد و گفت ساکت باش.



غنیچه فاطمه

■ یعنی این مردم جانشینی حضرت علی علیه السلام در غدیر خم توسط پیامبر صلی الله علیه و آله را از یاد برده بودند با اینکه فقط چند ماه از آن گذشته است دیگر آنجا چه دیدی؟

● خلیفه می خواست برای مردم صحبت کند. همه منتظر صحبت‌های او بودند که ناگهان همه‌ی او در مسجد به پا شد و تعدادی زن وارد شدند زنها دور خانمی را گرفته بودند که می گفتند او دختر پیامبر گرامی است فهمیدم او برای گرفتن حشش به مسجد آمده و خیلی خوشحال شدم.

■ می دانستم، این خانواده در مقابل ظلم ظالمان سکوت نمی کنند و فاطمه سلام الله علیها هم برای گرفتن حق خود و امامش حضرت علی علیه السلام آرام نمی نشیند.

● وقتی زنها آمدند پرده ای نصب کردند که خانم ها پشت پرده باشند همه منتظر بودند ببینند چه اتفاقی می افتد. ناگهان دختر پیامبر صلی الله علیه و آله شروع به صحبت کرد. با بلند شدن صدای او مسلمانان یاد صدای پیامبر صلی الله علیه و آله افتادند و گریه کردند. بعد از آرام شدن مردم ایشان با آیات قرآن و دلیل های محکم از حق خودشان دفاع کردند.

ای کاش آنجا بودم و از صحبتها و خطبه زیبای حضرت فاطمه سلام الله علیها استفاده می کردم حتما بعدا به دنبال آن خواهم رفت تا آن کلام دلنشین را بخوانم اما بگو بعد از خطبه چه شد؟

● من با خودم گفتم حتما دیگر خلیفه جرات نمی کند که حق دختر پیامبر صلی الله علیه و آله که این همه مورد احترام مسلمانان است را ندهد. اما مثل اینکه حدسم اشتباه بود. با اینکه دختر پیامبر حق خود را خواست و مسلمانان هم بودند اما از ترس، جرات نکردند از دختر پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع کنند و حق او را بگیرند و حضرت زهرا سلام الله علیها بعد از سخنرانی با ناراحتی از مسجد خارج شدند!!!

■ من نمی دانم که چه بر سر این مردم مسلمان در مدینه آمده است که برای دفاع از ولی و رهبر خود هیچ نمی کنند. حسان از تو ممنونم امیدوارم ما گرفتار این بلا نشویم و در دفاع از حضرت علی علیه السلام همچون دختر پیامبر

همیشه همراه باشیم .





بشناس، بگو، عمل کن

بازی گروهی

برای دفاع از ولایت بایستی اهل بیت را بشناسیم و بعد به دیگران معرفی کنیم و در پایان مثل آنها عمل کنیم. هر کدام از اینها را با کلمات بشناس، بگو و عمل کن نامگذاری می کنیم.

حالا برای هر کلمه حرکتی را قرار می دهیم مثلا برای بشناس حالت فردی را می گیریم که صورتش را به سمت راست و چپ حرکت می دهد و انگار در پی یادگیری است. برای بگو با کمک انگشتان دست راست حالت دستی که در عروسک نمایشی دهان عروسک را باز و بسته می کند را تکرار می کنیم و برای عمل کن حالت دویدن در جا را اجرا می کنیم.

با شروع بازی بچه ها (شبیبه بازی کلم، هویج، برگ) با شنیدن هر یک از کلمات بشناس، بگو، عمل کن که توسط مربی گفته می شود باید سریع همان حالت را اجرا کنند و تا شنیدن کلمه دیگر از حرکت نایستند.



سرگرمی



نخل کاغذی



کاردستی

وسایل مورد نیاز: قیچی، پنج عدد کاغذ A4 رنگی، چسب مایع، خط کش، مداد، لوله مقوایی

روش ساخت: کاغذ رنگی قهوه ای را به نوارهای ۲ سانتی تبدیل می کنیم و از لبه بالای آن تا یک سانتی متر به شکل مثلثی در می آوریم و لبه تیز مثلثها را به یک طرف کج می کنیم. حالا آنها را از بالای لوله مقوایی به ترتیب تا پایین دور لوله می چسبانیم. سپس ۵ برگ نخل برش می دهیم و بالای لوله می چسبانیم.

سنگ آسیاب

با نام و یاد خدا
سلام سلام بچه ها
همیشه احوالتون
همیشه دنبالتون
کی هستم و چی هستم؟
یا که کجانشستم؟
بایک دسته ی چوبی
اونم چه آرد خوبی!
سنگای من محکمه
فرق می کنم با همه
پراز مهر و وفا بود
پراز نور خدا بود
سر می زدن به اونجا
امام اول ما
دختر پیغمبره
که اونجا چی می گذره

اول بگیم یک صدا
غنچه های فاطمی
الهی که خوب باشه
شادی و خنده باشه
می خواین بدونین که من
چه چیزایی رو دیدم
دارم دو سنگ محکم
گندم و می کنم آرد
با اینکه مثل دوستام
اما اینو بدونین
تو خونه ای که بودم
پراز شادی و خنده
فرشته ها همیشه
اون خونه بود خونه ی
مادر خوب خونه
حالبیاین ببینیم

یک روز که خورشید خانم بالا اومده بود و داشت می تایید
توی خونه، یک اتفاق قشنگ افتاد: مادر خونه،
حضرت فاطمه، داشتن دسته ی من رو می چرخوندن
تا آرد درست بشه و بتونن برای اهل خونه نون
پیزن. ایشون به سختی کار می کردن.



غنیچه فاطمه هاگ طم

اما باید من رو می گذاشتن و می رفتن!
آخه بچه‌ی کوچیک و ناز خونه یعنی حسین
علیه السلام داشت گریه می کرد. حضرت زهرا سلام الله علیها
می خواستن بچه‌ی عزیزشون رو بغل بگیرن و آروم کنن. من نگاهم به
حضرت فاطمه سلام الله علیها بود. خب کی می خواست دسته‌ی من رو بچرخونه؟
آردهارو کی آماده کنه برای نون درست کردن؟!

با خودم فکر کردم: کسی نیست به ایشون کمک کنه؟ یک دفعه یاد فضا خانم افتادم، همون
خانمی که خدمتکار حضرت زهرا بود و توی کارهای خونه کمک می کرد. خُب چرا فضا رو صدا
نمی زدن تا بیاد کمک؟! چرا ازش کمک نمی گرفتن تا خودشون برن و حسین رو آروم کنن و نخواد
هر دو کار رو انجام بدن؟

صدای تق تق در، نگاه من رو به درِ خونه کشوند. دیدم یکی از دوست‌های خوب پیامبر صلی الله علیه
و آله که یک پیرمرد به نام سلمان بود، اجازه گرفت و با احترام وارد خونه شد. سلام کرد. وقتی
نگاهش به من و جوهای کنارم افتاد، فهمید که حضرت فاطمه سلام الله علیها برای انجام دادن
کارهای خونه تنها موندن و کمکی ندارن.

همون سؤال من رو از دختر پیامبر خدا پرسید: «چرا خدمتکارتان فضا را صدا نمی‌زنید تا بیاید و به
شما کمک کند؟!» جواب دادن: «پدرم کارهای خانه را بین من و فضا تقسیم کرده: یک روز نوبت
من و روز دیگر نوبت اوست. دوست ندارم کار من را دیگران انجام دهند؛ آخر امروز من باید آرد
درست کنم.»



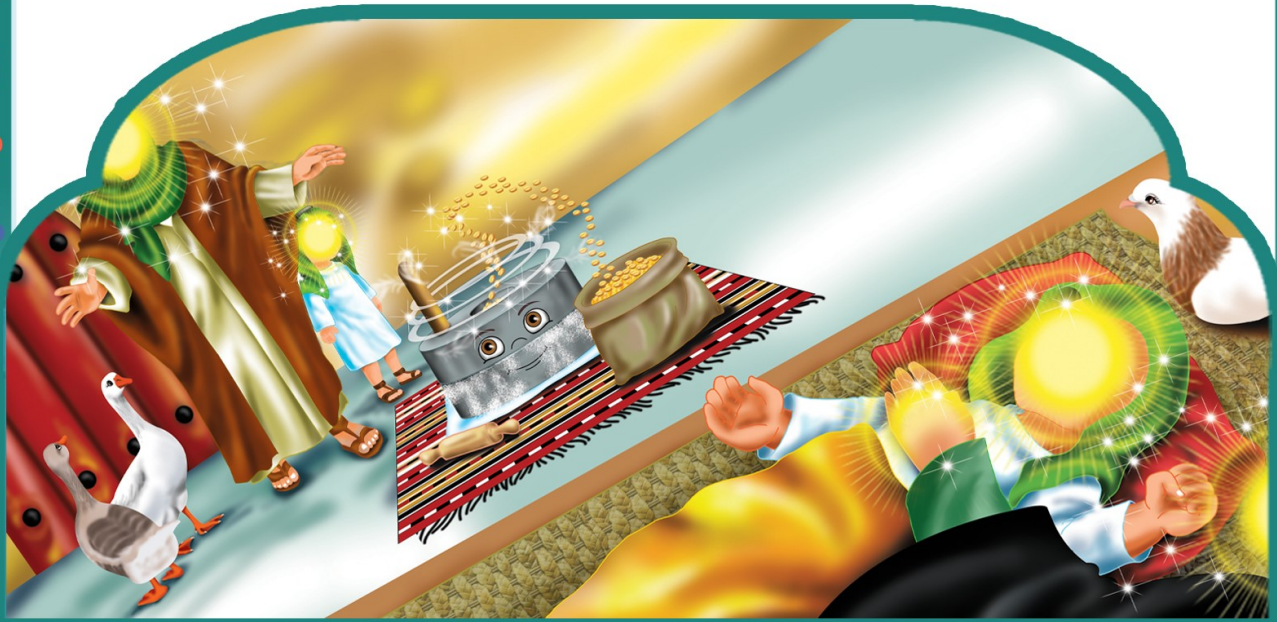
غنچه های فاطمه

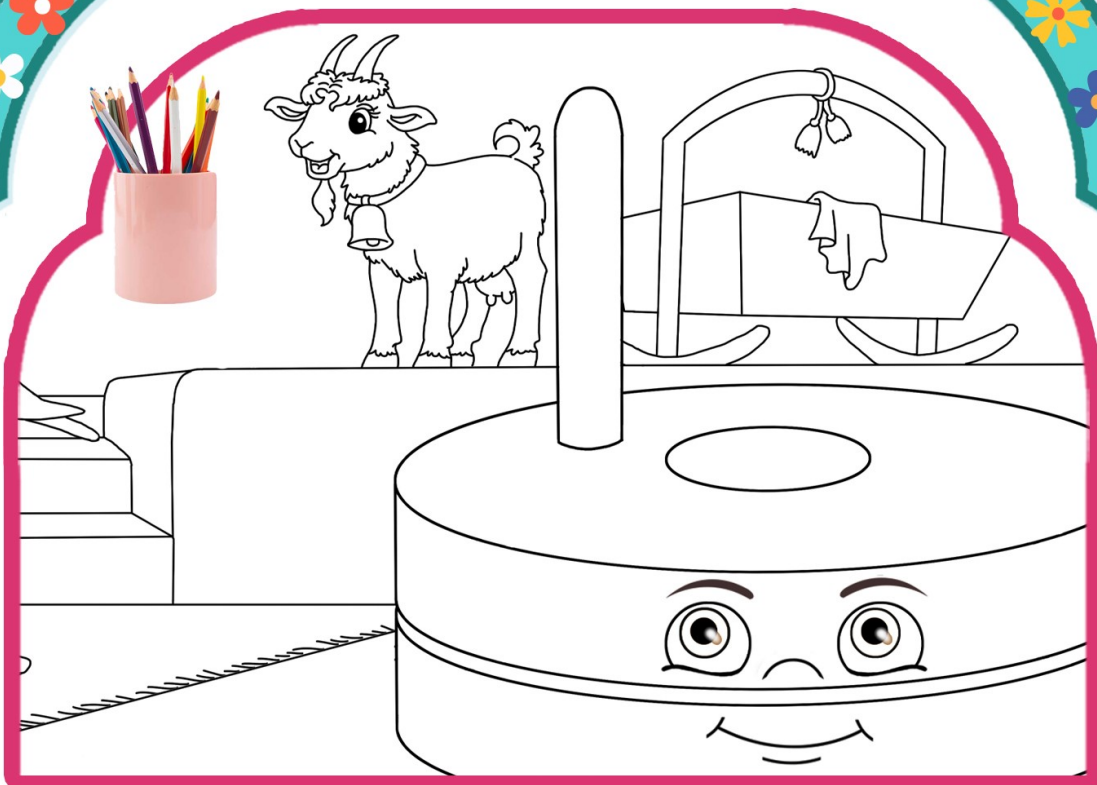
آره بچه ها، تازه فهمیدم که حضرت فاطمه سلام الله علیها چقدر مهربون هستن و چرا فضا رو صدا نمی زدن. حضرت فاطمه سلام الله علیها نمی خواستن کار خودشون رو به دیگران بدن؛ برای اینکه وقتی تقسیم کار می شه، هر کسی باید کار خودش رو خودش انجام بده. سلمان با دیدن این همه مهربونی و خوبی، لبخند زد و با اصرار گفت: «می شود خواهش کنم به من اجازه دهید به شما کمک کنم؟» اون وقت شروع کرد به چرخوندن من. سلمان از اینکه به دختر پیامبر کمک می کرد، خوش حال بود.

خورشید خانم بالا رفت و بالا رفت تا اینکه رسید وسط آسمون و صدای اذان ظهر از مسجد پیامبر شنیده شد. سلمان با اجازه گرفتن از حضرت فاطمه سلام الله علیها، بلند شد و برای خوندن نماز جماعت به سمت مسجد راه افتاد. من هنوز توی فکر مهربونی حضرت فاطمه سلام الله علیها بودم که دوست نداشتن کار خودشون رو به فضا بگن.

مدتی گذشت تا اینکه دیدم پدر مهربون و خوب خونه، حضرت علی علیه السلام، وارد شدن. مشخص بود که حسابی دلواپس هستن. انگار سلمان گفته بود که حضرت فاطمه سلام الله علیها توی انجام دادن کارهای خونه تنها هستن و کمکی ندارن. امام علی علیه السلام از اینکه دختر پیامبر این طور اذیت شدن، غصه می خوردن. اما دیدن یک صحنه خیلی قشنگ، تمام نگرانی ایشون رو از بین برد و لبخند روی لبهای حضرت علی علیه السلام اومد؛ آخه دیدن، که حضرت زهرا گوشه ی خانه با حسین کنار هم خوابیدن و من هم دارم می چرخم! فرشته های خوب خدا که اومده بودن به دختر پیامبر به خاطر اون همه مهربونی و خوبی شون کمک کنن، من رو می چرخوندن.

آره بچه ها، خدا که دیده بود بهترین خانم دنیا یعنی حضرت فاطمه سلام الله علیها تنها هستن و نمی خوان کارهاشون رو به دیگران بگن، فرشته های خوب خودش رو فرستاده بود تا به ایشون کمک کنن.





راه بساز ، قاج بچلار

بازی گروهی

۵ تکه مقوای 30×30 (موزاییک مانند) را بر روی زمین در جهت مقصد مشخص با فاصله یک قدم از همدیگر ردیف می کنیم. بر روی ۴ تکه اول ۴ نفر می ایستند. اکنون بایستی نفر چهارم قطعه پنجم را که در پشت سرش هست را از روی زمین بردارد. و دست به دست کنند تا به نفر اول برسد و او با گذاشتن آن در فاصله یک قدمی خود بر روی آن می ایستد و نفرات پشت سر او هم یک خانه جلو می آیند دوباره نفر چهارم تکه مقوای پشت سرش را برمی دارد و حرکت قبلی تکرار می شود تا آنجا که به مقصد برسند.

غنچه های طعم



سرگرمی



ح ۴

مکان مربع هارا مانند نمونه پیدا کن و بنویس.

الف ب ج د ه و ز ح ط





۱
۲
۳
۴
۵
۶



تابلو ساز



کاردستی

وسایل مورد نیاز: گل سفال (خاک رس) - خلال دندان ، چاقو ، چنگال - پلاستیک برای زیرانداز و گل اضافه

روش ساخت: مقداری از گل را برمی داریم و آنقدر ورز می دهیم تا هوایی بین آن باقی نماند . سپس صفحه ای دایره ای یا مربع شکل طراحی می کنیم حالا نوبت آن است که بقیه گل ها را به حالت لوله ای در آوریم و بر روی صفحه گلی خود بنویسیم و در پایان با خلال دندان و چاقو و چنگال اطراف و روی تابلوی خود را طرح می زنیم .



سؤال های مادر

دختر مشغول تمیز و مرتب کردن خانه کوچکشان بود غیر از او کس دیگری نبود تا بخواهد کارهای خانه را انجام دهد تا چندی قبل مادرش همه این کارها را می کرد اما از وقتی که او در بستر بیماری قرار گرفته بود دخترش همه این کارها را انجام می داد. مادر با آن صدای ضعیف و بی رمقش دختر را صدا کرد فدایت شوم مادر، پاهایم دیگر توان قدم برداشتن ندارد و نمی توانم مثل قبل راه بروم از تو خواهشی دارم که اگر انجام دهی بیشتر دعایت می کنم. می دانی که در این روزها، تنها کارم شده ذکر و نماز حالا برایم چند سؤال پیش آمده و از تو می خواهم پاسخ آنها را برایم پیدا کنی.

دختر که هیچ چیز برایش مهم تر از مادر نبود و فقط کافی بود که او لب باز کند تا آن کار را انجام دهد نشست تا سؤال های مادر را با دقت گوش دهد و بعد بدون معطلی راهی خانه خانمی شد که دانایتر و مهربانتر از او کسی نبود.

وقتی به خانه دختر پیامبر حضرت فاطمه سلام الله علیها رسید در زد و با اجازه وارد خانه شد. اول شروع کرد به سلام و احوالپرسی و بعد گفت خانم جان مادر ضعیف و ناتوانی دارم که چند سؤال برای نمازش دارد من را فرستاده است که آنها را از شما پرسم اگر اجازه می دهید آنها را بگویم.

بعد از اجازه حضرت زهرا سلام الله علیها سئوالش را پرسید و جواب آن را کامل به او دادند وقتی جواب تمام شد سوال دیگری پرسید و دوباره جواب آن را کامل شنید برای بار سوم دختر سؤال داشت اما خجالت هم می کشید، با خودش می گفت نکند وقت ایشان را خیلی بگیرم و اذیتشان کنم اما خب سئوالهای مادر را باید می پرسید و به حرف مادرش هم احترام می گذاشت.



سئوالات و جوابات

سؤال سوم را هم آرام آرام گفت ولی هنوز سئوالهای او تمام نشده بود چهارمی، پنجمی، ششمی و هفتمی طور تا سوال دهم را پرسید و در تمام آنها حضرت زهرا سلام الله علیها با مهربانی بهترین جوابها را به او می دادند و آن قدر توضیح می دادند تا او کاملا بفهمد و متوجه شود.

سوال دهم را که پرسید با خجالت رو کرد به حضرت زهرا سلام الله علیها و گفت: «ای دختر خوب پیامبر دیگه بیشتر از این مزاحم شما نمی شوم حسابی شما را خسته کردم.» حضرت فاطمه سلام الله علیها به او گفتند: هر سئوالی که داری پرس به خاطر اینکه من اصلا از جواب دادن به سئوالهای تو خسته نمی شوم تازه خوشحال تر هم می شوم.

بگذار تا من یک سوال از تو بپرسم، اگر به یک نفر بگویند این کیسه را ببر بالای پشت بام و اگر این کار را انجام دادی ۱۰۰ هزار سکه طلا به تو می دهیم به نظرت این فرد از انجام این کار خسته می شود؟ و یا چون مزد خیلی خوبی دارد می گیرد به راحتی انجام می دهد؟

دختر سریع جواب داد خوب معلوم است به خاطر این همه مزد خوشحال هم می شود آن کیسه را به بالای پشت بام می برد تا بتواند صد هزار سکه طلا را بگیرد.

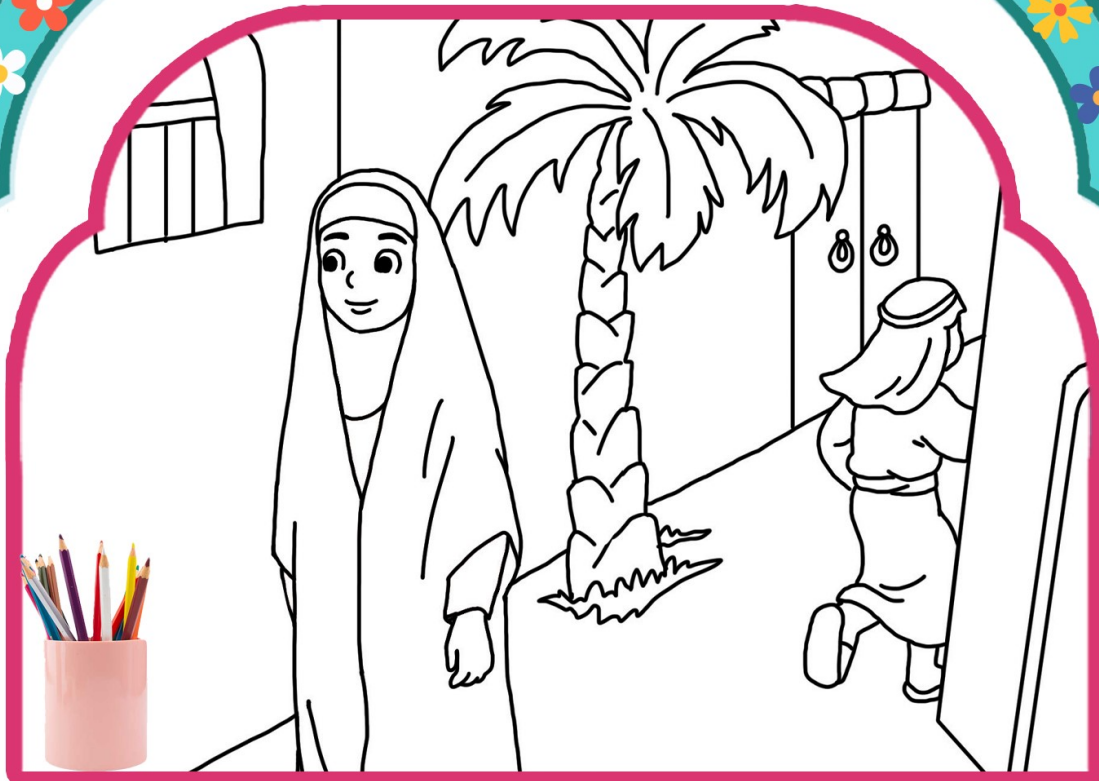
بعد حضرت زهرا سلام الله علیها به او گفتند من هم که جواب سئوالهای تو را می دهم خدا به من به خاطر هر یک سوالی که جواب دادم به اندازه بین زمین تا آسمان به من جایزه و پاداش می دهد حالا با این همه خوبی باز هم من خسته میشوم یا نه؟! جواب دادن به هر سؤال تو من را بیشتر خوشحال می کند؟ چون ثواب بیشتری جمع می کنم.

وقتی داشت به سمت خانه می رفت با خودش به حرفهای حضرت زهرا سلام الله علیها فکر می کرد واقعا چقدر قشنگ و زیبا، من هم هیچ موقع از گوش دادن به حرفهای مادرم خسته نمی شوم چون می دانم احترام گذاشتن به مادر چقدر ثواب دارد و از خود حضرت فاطمه شنیده بودم که گفتند: همیشه باید در خدمت مادران باشی چون بهشت زیر پای مادران است و به همین خاطر خدا بهترین جایزه یعنی بهشت را به او میدهد.





رنگ آمیزی



نوشتن با پلکان



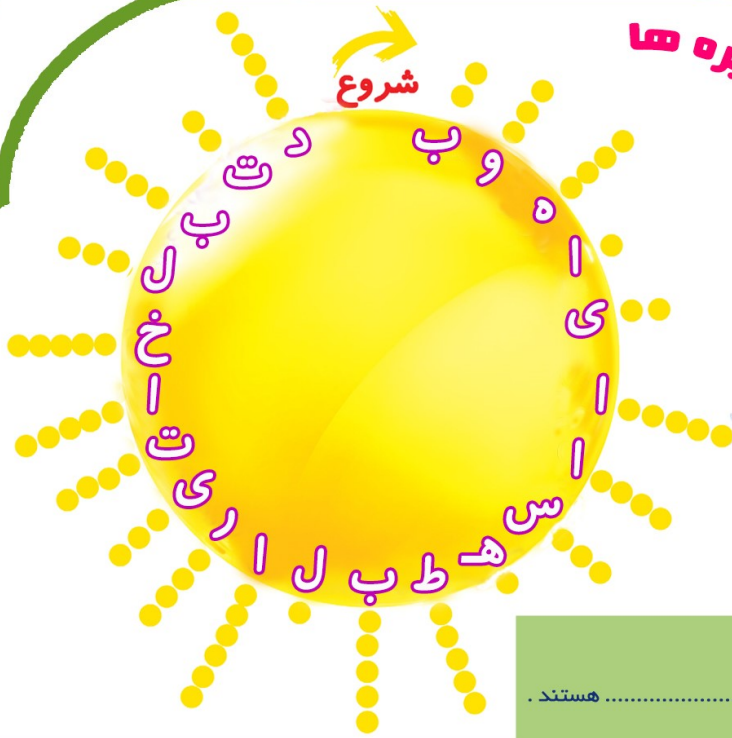
بازی گروهی

در این بازی قرار است افراد حرفی را با بدن نشان بدهند. دو تیم یا بیشتر تشکیل دهید به طوری که هر تیم حداقل چهار نفر باشند و تعداد بازیکنان در هر تیم برابر باشند. دستورالعمل های خاصی را در مورد چگونگی نوشتن، مانند استفاده از انگشتان دست، دست یا کل بدن، ارائه دهید. به هر تیم مخفیانه یک کلمه که بیش از چهار حرف هم نباشد بدهید. تا طبق قوانین در کمتر از یک یا دو دقیقه آن کلمه را بنویسند. مانند: وضو، زهرا، نماز تیمی که کلمه را طوری نشان دهد که بقیه بفهمند امتیاز دارد.

غنچه های فایده های طعم



سرگرمی



راز گردونه دایره ها

در جهت عقربه های ساعت حرکت کن ، ابتدا حروفی که یک دایره دارند را بنویس، بعد آنها که دو دایره سپس سه دایره و همین طور تا پایان . حالا حروف به دست آمده را به هم وصل کن و حدیث زیر را کامل کن .

حضرت فاطمه سلام الله علیها می فرمایند:

..... هستند .

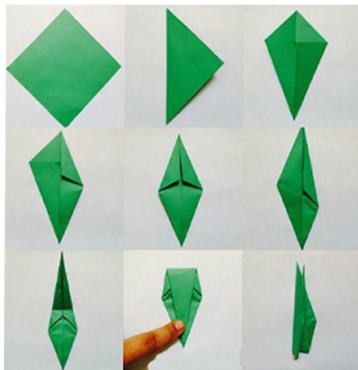


گل لاله



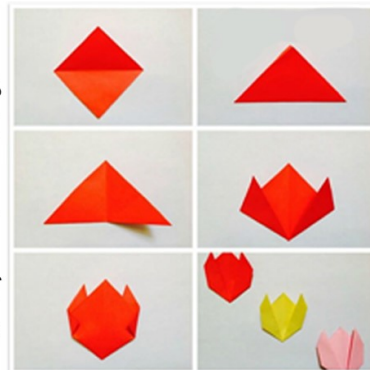
کاردستی

مراحل ساخت ساقه و برگ



دو تکه کاغذ مربع شکل بردار و مانند این دو تصویر گل لاله بساز در پایان باید پایین گلبرگ را برش کوچکی بدهی و بر روی ساقه بگذاری

مراحل ساخت گلبرگ



دانلود رایگان بازی سنگ آسیاب

برای نصب اپلیکیشن سنگ آسیاب فقط کافی است رمزینه مخصوص آن را توسط دوربین و یا نرم افزار رمزخوان تلفن همراه خود اسکن کنید تا دانلود آن انجام شود. پس از دریافت فایل آن را بر روی تلفن همراه خود نصب کنید.

در اپلیکیشن ۲ قسمت داریم (۱) بخش قسمتی از انیمیشن داستان و متن کامل قصه (۲) بازیهای سنگ آسیاب که ۵ بازی متفاوت می باشد **(الف) کارت حافظه:** که دارای ۶ مرحله است شما بایستی با برگرداندن کارتها تصاویر مشترک را پیدا کنید.

(ب) رنگ آمیزی: کافی است رنگ دلخواه خود را انتخاب کنید و بر روی یک قسمت از الگوی نقاشی بزنید تا تمام آن قسمت به زیبایی رنگ شود در این بخش ۱۸ الگوی متفاوت وجود دارد.

(ج) جورچین: ابتدا یک تصویر را انتخاب کنید سپس بر روی کلمه شروع کلیک کنید در صفحه فقط یک خانه خالی است حالا با جابجا کردن قطعه ها تصویر کامل را که در پایین صفحه آمده را درست کنید.

(د) پازل: با انتخاب یک تصویر قطعه های پازل و صفحه ای که باید بر روی آن چیده شود را می بینید حالا با دقت تکه های پازل را بر سر جای خود بگذارید.

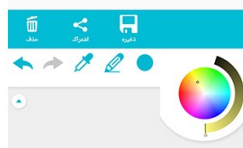
(و) دوز بازی: به دو صورت یک نفره (بازی با موبایل) در سه مرحله آسان، متوسط، دشوار و به صورت ۲ نفره طراحی شده است شما برای برنده شدن باید بتوانید ۳ تا از خانه های بازی را به صورت پشت سر هم از آن خود کنید.



رمزینه پویا نمایی



رمزینه اپلیکیشن



شعر همخوانی غنچه‌ها

ملائک با نام تو
غم‌ها رو جارو میکنن
دکتر نام تو رو
تجویز دارو میکنن

ما هم مثل فاطمه
میخونیم این زمزمه

خدا چون زودتر بیاد
مهدی آل فاطمه
به درد و غم‌ها خاتمه
یازهرایا زهرایا

رو لب‌ها این دعامون
بیاد زودتر آقامون
نور مهدی که باشه
روشن میشه دلامون

مددی یا زهرا
مددی یا زهرا
یافاطمه یا زهرا

ما همه تو قلبمون
برات یه گنبدی سازیم
روی گنبد یه دونه
پرچم و کفتری داریم

اگه زائرت بشم
یا مجاورت بشم

افتخار من اینه
خودم بشم خادمتون
حرم بسازم براتون
یازهرایا زهرایا

زعشقت بی قرارم
تویی دار و ندارم
میگم سلام یا زهرا
تو هم بده جوابم

مددی یا زهرا
مددی یا زهرا
یافاطمه یا زهرا

قول میدیم با همدیگه
ما غنچه‌های فاطمی
درس زندگی بشه
این قصه‌های فاطمی

یاد گرفتیم از شما
که بمونیم با خدا

اهل کارخیر باشیم
شما میای کنار ما
بهشت میشی رفیق ما
یازهرایا زهرایا

دلم خوش به نگاهت
ادامه داره راهت
گل باغ رسولی
فدک شده به نامت

مددی یا زهرا
مددی یا زهرا
یافاطمه یا زهرا

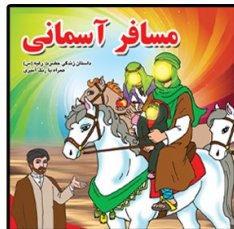


دانلود صوت شعر

به سبک خادما گریه کنون

شاعر: علیرضا پورعلی

محصولاتی از گروه تبلیغی بوستان غنچه‌ها



بوستان غنچه‌ها

بوستان غنچه‌ها، دوست خوب بچه‌ها



پیام رسان ایتا:

eitaa.com/qoncheha

ارتباط با ما: ۰۹۱۵ ۹۱۳ ۱۰ ۳۱